



بررسی فعالیت‌های تجاری مسلمانان با کفار در فقه المکاسب

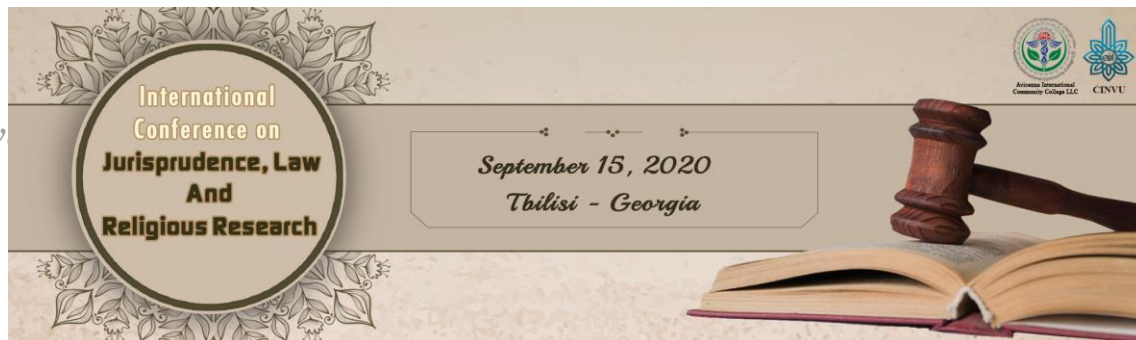
روح الله آهنگران^۱، شبنم رضایی عباسی^۲

۱-دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد تهران واحد تهران مرکزی،

۲-دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد تهران واحد تهران مرکزی

چکیده

کفر به عنوان تخطی از فرامین خدا دارای تأثیرات منفی در زندگی انسان‌هاست و کفار مطابق آیات قرآن علاوه بر زیان در دنیا دچار خسران و عذاب در آخرت نیز خواهند شد. با وضع قوانینی در اسلام، محدوده فعالیت‌های تجاری با کفار مشخص گشته و مسلمان ملزم به اجرای آن می‌باشند. از این رو در این تحقیق تلاش خواهد شد تا به بررسی فعالیت‌های تجاری مسلمین با کفار در فقه المکاسب بپردازد. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. با توجه به یافته‌های تحقیق محقق به این نتیجه رسیده است که با دسته بندی کافران و همچنین تدقیق شریعت بر رعایت قواعد حفظ کرامت و عزت مسلمانان، اصل اولی تجارت با کافران اهل ذمه جواز آن می‌باشد و مسلمین میتوانند با کفار غیر حربی به تجارت بپردازند. اما اصل اولی با کفار حربی ممنوعیت معامله و تجارت است. بنابر دیدگاه و اصول کلی اسلام برای رعایت حفظ کرامت مسلمانان و از طرفی مصون نگه داشتن آنان بر عدم وابستگی به نظام کفر، مشخص می‌گردد که وضع تحریم برای برخی از معاملات با کفار به جهت محارست از امنیت اعتقادی، جانی و مالی مسلمانان بوده است. **کلمات کلیدی:** کفار، فعالیت تجاری، نفی سیل، فقه حکومتی، فقه المکاسب



مقدمه

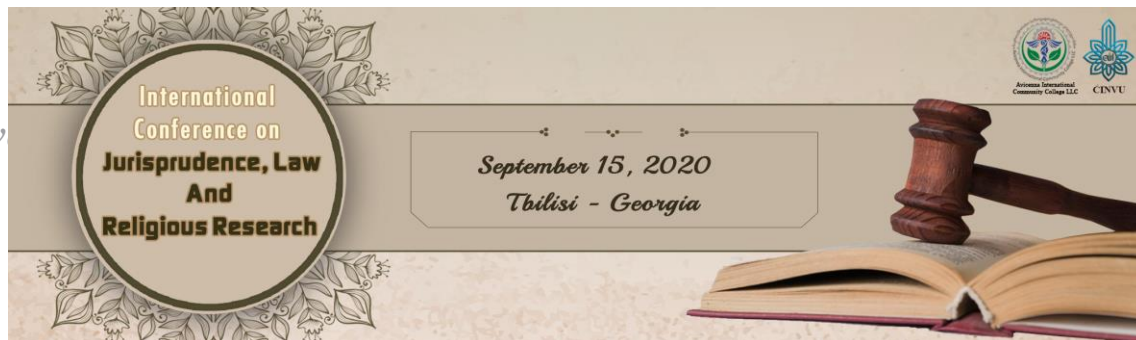
کفر واژه‌ای عربی به معنای پنهان کردن و پوشاندن است و بر چیزی اطلاق می‌شود که باعث استحقاق عقاب دائمی و عظیم شود و البته در دنیا هم احکام خاصی بر آن مترتب است. کفر را عبارت از اخلال و کوتاهی در معرفت به خداوند، توحید، عدل و رسالت پیامبر اسلام (ص) دانسته‌اند که ممکن است ناشی از جهل یا شک باشد و گاه ناشی از اعتقاد به اموری است که با وجود آن‌ها دستیابی به معارف فوق ناممکن می‌شود. کفر را همانند ایمان، امری قلبی دانسته‌اند.

معنای اصطلاحی این واژه چنانکه سید مرتضی آورده عبارت است از: آنچه باعث استحقاق عقاب دائمی و عظیم شود و البته در دنیا هم احکام خاصی بر آن مترتب است. از آنجایی که ما با عقل خود نمی‌توانیم دریابیم که چه چیزی باعث استحقاق عقاب ابدی می‌شود لازم است که از خود شرع پرسیم. پس تعیین حد کفر با دلایل سمعی مقدور است. ما با بررسی دلایل شرعی به این نتیجه رسیده‌ایم که کفر عبارت است از اخلال و کوتاهی در معرفت به خداوند و توحید و عدل و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. حال این اخلال به صورت جهل باشد یا شک در آن‌ها و یا به صورت اعتقاد به اموری باشد که با وجود آن‌ها دستیابی به معارف فوق ناممکن می‌شود. این آخری را از آن جهت معتقدیم که اگرچه در ارتباط مستقیم با معارف فوق نیست اما باعث اخلال در معرفت واجب است؛ مثلاً اصحاب بدعت‌ها اعتقادی دارند که در دستیابی به معرفت درست از خدا و رسول، مانع ایجاد می‌کند. حاصل آن که نزد ما کفر از افعال قلوب است نه جوارح، همانطور که ایمان را فعل قلبی گرفتیم (شریف مرتضی، ۱۴۱۱: ۵۳۴).

دین مبین اسلام به گونه‌ای برنامه‌ها و فعالیت‌های مسلمانان را تنظیم کرده است که همه جنبه‌های زندگی آن‌ها را مد نظر قرار داده است. یکی از مسائل مهم در اسلام رابطه مسلمین با کفار است. در روایات و آیات قرآن کریم رابطه کفار و مسلمین تنظیم شده است. از این رو هدف از این تحقیق بررسی فعالیت‌های تجاری مسلمین با کفار در فقه المکاسب است و اینکه مسلمانان در چه زمانی می‌توانند با کفار رابطه تجاری داشته باشند و چه زمانی از این مسئله نهی شده‌اند. و آیا اصولاً میان کافران دسته بندی وجود داشته باشد در کدامیک از این دسته‌ها می‌تواند یک مسلمان با آن کافر به تجارت پردازد.

پیشینه تحقیق

خلیل الله احمدوند و همکارانش (۱۳۹۶) در پژوهشی تحت عنوان روابط قراردادی مسلمانان با کفار بیان کرده‌اند که معامله مسلمانان با کفار و قواعد و احکام خاص حاکم بر آن از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. برخی از قواعد مانند لزوم بر پابندی مسلمان بر قرارداد خو ولو اینکه با کفار منعقد شده باشد تاکید دارد و قواعد همچون قاعده نفی سبیل بر عدم استیلا و سلطه کافر بر مسلمان تکیه دارد و قاعده لاجرح از برداشتن قاعده نفی سبیل در



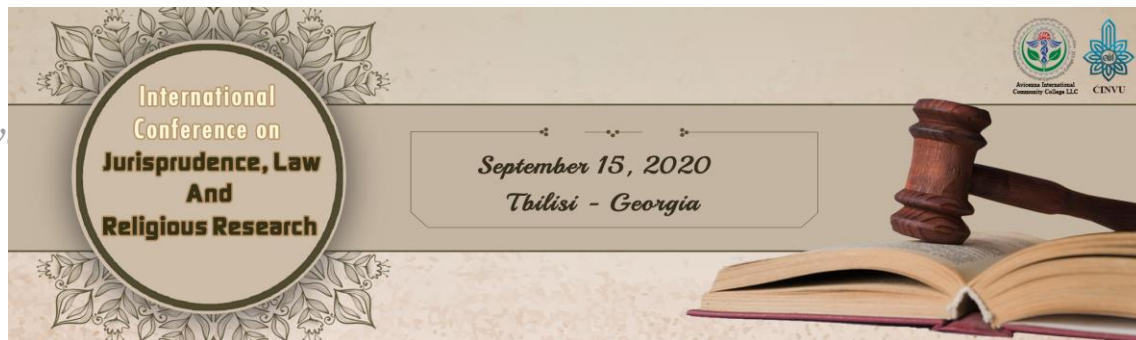
مواقع ضروری و اجتناب‌ناپذیر سخن به میان می‌آورد. از آیات قرآن کریم و روایات و نظرات فقها جواز روابط اقتصادی مسلمانان با کفار مستفاد می‌گردد.

فاطمه فاضلی (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان مبانی فقهی اقتصاد مقاومتی بیان کرده است که با توجه به نگاه ویژه‌ای که شرع مقدس به امر استقلال حکومت اسلامی و نفی سلطه طاغوت دارد که در بعد اقتصادی حکومت نیز استقلال اقتصادی و خوداتکایی به عنوان محوری اساسی در برنامه‌ها و سیاست‌های دولت اسلامی منظور گردد. این در حالی است که امروزه جامعه اسلامی با توطئه استکبار جهانی برای تضعیف پایه‌های اقتصادی نظام از طریق تحریم‌های اقتصادی مواجه و به همین منظور ایده «اقتصاد مقاومتی» از سوی رهبر جمهوری اسلامی به عنوان راه‌حل مدیریتی به منظور مدیریت اقتصادی نظام ارائه گردیده است که نیازمند تحلیل و بررسی است. لکن می‌توان آن را الگویی اقتصادی-اسلامی در سطح مدیریت اقتصاد کلان کشور در شرایط تحریم دانست که مبتنی بر قواعد مسلم فقهی با محوریت قاعده نفی سبیل است و وجه تطابق قاعده و کارکرد آن، به دلیل حاکمیت قاعده بر تمام مناسبات سیاسی، اقتصادی و... است که کارگزاران در تمام سطوح جامعه را بر حفظ تمامیت عزت، استقلال و اهداف تشکیل حکومت اسلامی ملزم می‌سازد.

محمد رحمانی (۱۳۸۲) در پژوهشی تحت عنوان قاعده نفی سبیل از منظر فریقین بیان کرده است آیات و روایات بسیاری دلالت دارند که هر گونه ارتباط و داد و ستدی که موجب سلطه بیگانگان بر مسلمان شود، اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، ناروا است و جایز نمی‌شمارند. فقها از این مطلب تحت عنوان قاعده نفی سبیل یاد می‌کنند. فقهای شیعه و اهل سنت مفاد قاعده نفی سبیل را پذیرفته و بر اساس آن احکام شرعی بسیاری را استنباط کرده‌اند. در مقاله ۲۷ مورد از آن‌ها بیان شده است؛ از جمله حرمت فروش قرآن، رهن قرآن، فروش احادیث نبوی و کتاب‌های موعظه و دعا و تربت ضریح امامان و پرده کعبه و زمینهای اماکن مقدس به کافران. البته مواردی از احکام فوق مورد استثناء است؛ مثل اینکه کتاب‌های مقدس موجب هدایت آن‌ها را فراهم کند و یا حرمت ازدواج زن مسلمان با کافران، عدم ولایت پدران کافر بر فرزندان مسلمان در اجازه ازدواج، عدم نفوذ قضاوت کافران بر مسلمانان و بطلان تولیت کافران بر اوقاف مسلمانان.

روش کار

روش تحقیق در این پژوهش از لحاظ روش، تحلیلی - توصیفی می‌باشد. همچنین روش از لحاظ هدف کاربردی است. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش کتابخانه‌ای است. ابتدا با جستجو در پایگاه‌ها و سایت‌های اینترنتی و بانک‌های اطلاعاتی و استنادی همانند پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران، SID، مرکز تحقیقات علوم انسانی نور (نور مگز)، تبیان، مگ ایران و سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و سپس مراجعه به کتابخانه‌های دیجیتالی این پژوهش انجام گرفته است. معهدا مطالب آن بیشتر برگرفته از روایات و آیات قرآن کریم می‌باشد.



تعاریف و مفاهیم

مفهوم اسلام و مسلمان

اسلام دینی یکتاپرستانه و از ادیان ابراهیمی می باشد. (آل عمران: ۱۹) و به پیروان دین اسلام نیز مسلمان می گویند. واژه «اسلام و تسلیم و استسلام» همه دارای یک معنی می باشد و عبارت است از انقیاد و تسلیم و تفویض و واگذاری (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۸۹/۱۲) و در مواردی گفته می شود که کسی مطیع دیگری باشد و از آن سرپیچی و تخلف نکند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۱/۳) اسلام در اصطلاح دین عبارت است از اظهار فروتنی و خضوع و اظهار شریعت و التزام به آنچه پیامبر (ص) آورده است. همچنین علاوه بر اظهار لسانی نیز باید ایمان و قبول قلبی بر آن مترتب باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۹۰/۱۲-۲۹۳) همچنین مسلمان کسی است که به دین حضرت محمد (ص) مشرف شده و جمع سالم آن مسلمون است. در واقع به حادث بودن عالم و یکتایی کردگار و قدیم بودن او و صفات عدل و حکمت او و نفی تشبیه از وی و قائل به فرستاده بودن پیامبر از سوی خدای متعال و ابدی بودن آئین و سرچشمه دستورات دینی از قرآن و قبول کعبه به عنوان قبله مسلمین و عبادت را واجب دانستن را اقرار نماید او مسلمان است. (بغدادی، ۱۴۰۸: ۱۰) البته میان اسلام و ایمان و احسان می بایست تفاوت قائل شد. (حجرات: ۲۷) اسلام شکل و ظاهری قانونی دارد، و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند در مسلک مسلمانان وارد می شود و احکام اسلامی بر او جاری خواهد شد و ایمان یک امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن علاوه بر زبان و ظاهر بلکه قلب آدمیان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲/۲۱۰)

کفر

در کتاب مفردات الفاظ القرآن لغت «کفر» این طور معنا شده است: الكفر فی اللغه سترُ الشيء، ووصف اللیل بالکافر لستره الأشخاص، والزراعُ لستره البدر فی الأرض یعنی کفر در لغت عبارت است از پنهان کردن چیزی؛ و این که به شب کافر گفته می شود برای آن است که اشخاص را در تاریکی خود می پوشاند؛ و نیز به کشاورز کافر گفته می شود بدان جهت که دانه را در زمین پنهان می کند (جوادی، ۱۳۷۷: ۱۳۷).

کفر در شریعت عبارت است از انکار آنچه خدا معرفت آن را واجب کرده از قبیل وحدانیت و عدل خدا و معرفت نسبت به پیغمبرش و آنچه پیغمبر آن را از ارکان دین خوانده، و هر کس یکی از اینها را انکار نماید کافر است. (طریحی، ۱۴۱۶: ۴۷۵/۳) بر این اساس می توان معنای اصطلاحی آن را با عبارتی رساتر چنین بیان نمود: کفر همان عدم ایمان نسبت به آن چیزی است که سزاوار ایمان است، چه به گونه‌ی تفصیلی مانند ایمان به توحید الهی و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معاد؛ و چه به نحو اجمالی، مانند ایمان نسبت به ضروریات دین و بلکه همه آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان دین آورده است، مانند وجوب نماز، زکات و کلیه احکام و فروع دین. در حقیقت ایمان به ضروریات و احکام دین از ایمان به رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله ناشی می شود. به این معنا که ایمان تفصیلی نسبت به رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله مستلزم ایمان به وجوب نماز، زکات و... است؛ به عبارت دیگر ایمان به رسالت، ایمان به وجوب نماز هم هست و انکار وجوب نماز در حقیقت



انکار رسالت است. بر این اساس انکار وجوب نماز، کفر ورزیدن نسبت به آن چیزی است که اجمالاً باید بدان ایمان داشت (خواجهگی، ۱۳۷۵: ۱۹۸).

امام خمینی (ره) در تعریف کافر بیان دارد: «کافر کسی است که آیینی غیر از اسلام را پذیرفته و یا آن که اسلام را می پذیرد اما یکی از ضروریات آن را انکار نماید». (خمینی، بی تا: ۱۱۸/۱)

فقه المکاسب

دانش و ادراک و مطلق فهم (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۲۲/۱۳)، علم به چیزی، درک و فهم آن چیز (زهري، ۱۴۲۱: ۲۶۳/۵)، دانستن، فهمیدن؛ فهم دقیق چیزی (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۴۲/۴)؛ درک اشیاء مخفی، فهم اشیاء دقیق (عبدالنصر، ۱۴۱۰: ۹/۱)؛ درک منظور و هدف گوینده؛ فهم دقیق مسائل نظری؛ جودت ذهن و سرعت انتقال (شهابی، ۱۳۷۵: ۳۰/۱)؛ پی بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۲) از جمله مفاهیم لغوی است که برای «فقه» به کار رفته و به استنباط احکام شرع کمک می کند. منظور از فقه، قوانین الزامی و غیر الزامی است که از طرف خداوند متعال برای بشر وضع گردیده است.

همچنین در اصطلاح واژه فقه نزد فقها و اندیشمندان دینی به هر قانون الهی در شریعت اسلام را حکم نامیده و هر حکم، مشخص کننده وظیفه ای است که خداوند متعال در مورد هر یک از کارهای بندگانش، از آنها انتظار دارد. (مشکینی، بی تا: ۴۰۳) هدف این احکام، این است که انسان عمل خاصی را در خارج انجام دهد یا ترک کند یا اینکه نسبت به ترک یا انجام آن مخیر باشد. بنابراین علم و آگاهی یافتن به احکام شرعی از راه اثبات کننده و دانستن آن احکام شریعت از مجرای استدلال و برهان را «علم فقه» می گویند. (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ۲۷۹/۲) مع الوصف علم فقه علمی است که از منظرهای مختلف و متعدد به بررسی این قوانین می پردازد و در پیرامون آن بحث می کند. موضوعات فقهی مثل نماز، روزه، حج، معاملات و بسیاری از موضوعاتی که در فقه مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. چراکه پیشروی فقه در موضوعات حیات بشری تا آن جا است که اصل شریعت به پیش می تازد. تا هر کجا که دین به دخالت در پهنه های مختلف زندگی بشر پرداخته است، فقه نیز به آنها دست می یازد و به اظهار نظر و امر و نهی می نشیند. زندگی بشر و نیازهای او را می توان در سه حوزه تن و جسم، روح و روان، و ارتباط با خدا، با خود، و با سایر موجودات خلاصه کرد. فقه به تناسب هر کدام از این سه حوزه به راهنمایی می پردازد و فرامین الزامی یا غیرالزامی صادر می کند. (تقوی، ۱۳۷۴: ۲۱۱) یکی از موضوعاتی که در فعالیت روزمره زندگی مورد توجه بوده و فقه به آن می پردازد، مسئله ی معامله و کسب می باشد.

«مکاسب» جمع مکسب و «مکسب» مصدر میمی به معنای «ما یطلب به المال» می باشد؛ یعنی آن چیزی که به وسیله آن، مال طلب می شود و مال از آن به دست می آید. (تبریزی، ۱۴۱۶: ۵/۱) همچنین به فرآیند عملی و انجام دادن کاری که موجب گردد که بر انسان سود مالی رسد یا موجب دفع ضرر مالی گردد را کسب می گویند. (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ۲۸۰/۲) البته هر چند برخی واژه «مکاسب» را این گونه معنا نموده اند، لیکن ظاهر آن است که



کسب به معنای طلب و سعی در طلب رزق، و معنای اصلی آن، جمع کردن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۶۲) پس کسب در لغت به معنای طلب معیشت و اکتساب به معنای طلب کسب است. همچنین کسب در اصطلاح به سعی و تلاش برای تحصیل معاش و روزی را می گویند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: 1/716). همچنین در واژه «کسب» در ادبیات قرآن به معنای آنچه را که انسان برای خود انجام می دهد بیان شده است. و این عمل انجام دهنده می تواند در کار خیر و یا شر باشد و همچنین این نوع کسب علاوه بر مرد برای زنان نیز استعمال شده است. (نساء: ۳۴) بنابراین فقه المکاسب تبیین کننده قوانینی جامع زندگی در داد و ستد بندگان است که منشأ این قانون، الهی بوده که از طرف خداوند متعال برای زندگانی بشر آشکار گردیده تا موجب تأمین سعادت دنیوی و اخروی آنان شود.

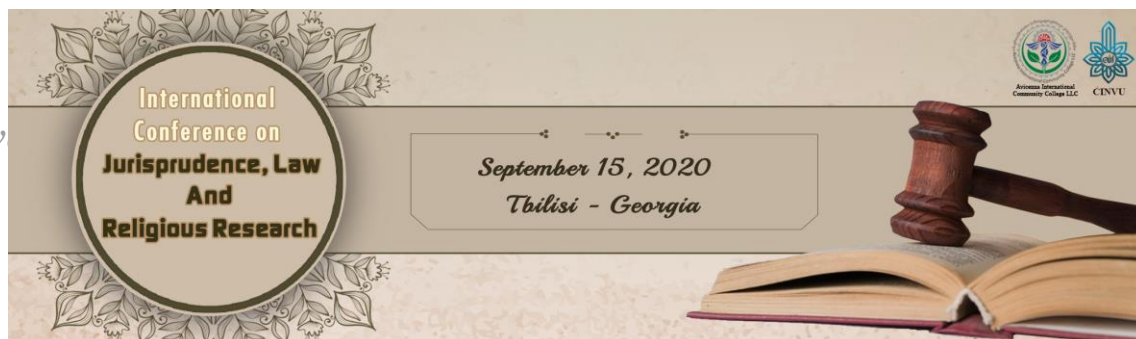
دسته بندی کفر

در حدیثی از امام صادق (ع) در این باره به تفصیل سخن رفته است. از آن حضرت درباره ی وجوه گوناگون کفر در قرآن کریم سؤال شد. آن حضرت در پاسخ فرمود: در کتاب خدا برای کفر پنج وجه ذکر شده است که از آن جمله انکار است و انکار بر دو وجه است و کفر به ترک دستور خداوند و کفر برائت و کفر نعمت. اما کفر انکار، همان انکار ربوبیت است. «إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جاثیه: ۲۴) فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ أَمْ لَمْ يَنْتَهِرْهُمْ أَمْ لَمْ يَأْمُرْهُمْ بِالْإِيمَانِ» (بقره: ۶).

اما وجه دیگر از انکار، انکار معرفت است و آن انکاری است که انکار کننده می داند چیزی که برای او ثابت شده است، حق است. خداوند فرموده است: «وَجحدوا بها واستيقنتها أنفسهم ظلماً وعلواً» (نمل: ۱۴) و خداوند عزوجل فرموده است: «وكانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جاءهم ماعرفوا كفروا به فلعن الله على الكافرين» (بقره: ۸۹) و این تفسیر دو وجه انکار است.

وجه سوم از کفر، کفران نعمت است و آن گفتار خداوند متعال است که گفته سلیمان (ع) را حکایت می کند: «هذا من فضل ربِّي ليلوني أأشكر أم أكفر و من شكر فإنما يشكر لنفسه و من كفر فإن ربِّي غني كريم» (نمل: ۴۰) و فرمود: «وإذا تأذّن ربكم لئن شكرتم لأزيدنكم و لئن كفرتم إن عذابي شديد» (ابراهيم: ۷) و فرمود: «فاذكروني أذکرکم و اشکروا لی و لا تکفرون» (بقره: ۱۵۲).

خداوند می فرماید: «وما بکم من نعمه فمن الله» (نحل/ ۵۳) «وإن تعدوا نعمة الله لا تحصوها» (نحل: ۱۸) و وجه چهارم از کفر، ترک دستور خداوند عزوجل به اوست و آن فرمایش خداوند عزوجل است که می فرماید: «وإذا أخذنا ميثاقكم لا تسفكون دماءكم ولا تخرجون أنفسكم من دياركم ثم إقررتهم و انتم تشهدون * ثم انتم هؤلاء تقتلون أنفسكم و تخرجون فريقاً منكم من ديارهم تظاهرون عليهم بالإثم و العداوة و إن يأتوكم أسارى تفادوهم و هو محرّم عليكم إخراجهم أفتمنون ببعث الكتاب و تکفرون ببعث فما جزاء من يفعل ذلك منكم» (بقره: ۸۴-۸۵).



پس فرمود: «فما جزاء من يفعل ذلك منكم إلّا خزي في الحياة الدنيا ويوم القيامة يردون إلى يردون إلى إشدّ العذاب وما الله بغافل عما تعملون» (بقره: ۸۵).

و وجه پنجم از کفر، کفر برائت است و آن گفتار خداوند عزوجل است که قول ابراهیم (ع) را حکایت می کند: «کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوة و البغضاء أبدأ حتی تؤمنوا بالله وحده» (ممتحنه:) یعنی از شما برائت می جوئیم و ابلیس و برائت جستن او از اولیائش را در روز قیامت ذکر می کند فرمود: «إنما اتخذتم من دون الله أوثاناً مودةً بینکم فی الحياة الدنيا ثم یوم القيامة یکفر بعضکم ببعض ویلعن بعضکم بعضاً» (عنکبوت: ۲۵)، یعنی بعضی شما از بعضی دیگر برائت می جوید. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۳۸۹-۳۹۱)

اگرچه برای کفر نیز مراتبی مطرح گردیده که به شرح ذیل می باشد:

- ۱- منافق: کسی است که تظاهر به ایمان می کند در حالی که واقعا ایمان ندارد.
- ۲- مرتد: کسی است که بعد از ایمان آوردن اظهار کفر می کند.
- ۳- مشرک: کسی است که برای خداوند- تبارک و تعالی- شریک قرار می دهد.
- ۴- کتابی: به عنوان «کتابی» رجوع شود.
- ۵- دهری: کسی است که قائل به قدیم بودن عالم بوده و حوادث را مادی و طبیعی می داند.
- ۶- معطل: کسی که خداوند- تبارک و تعالی- را قبول ندارد.
- ۷- زندیق: کسی که اعتراف به نبوت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دارد ولی عقاید کفر آمیز دارد. (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۲/ ۹۰)

البته در تقسیم بندی انواع کافر، به دو نوع کافر ذمی و حربی (مشکینی، ۱۴۱۹: ۴۴۲) اشاره گردیده که تفصیل بیان خواهد شد:

کافر ذمی

اهل ذمه یا ذمی (کافر ذمی) به اهل کتاب متعهد به شرایط پیمان ذمه اطلاق میشود. دولت اسلامی در قبال تعهد کافر به شرایط ذمه، متعهد است از آنان به عنوان شهروند حمایت کند و هیچ مسلمانی تعرض به آنان را ندارد. (روحانی، ۱۴۱۲: ۵۲-۵۰/۱۳) همین طور کافر ذمی نیز موظف به رعایت قوانین و پیمان های مربوط به شرایط ذمه در داخل دولت اسلامی است.

طرفین قرارداد ذمه امام علیه السلام یا نایب خاص او در زمان حضور، و فقیه جامع الشرایط به عنوان نایب عام امام در زمان غیبت در صورت داشتن بسط و ید و قدرت اجرایی، بلکه حاکم جائز مسلمان از یک سو و اهل کتاب از سوی دیگر دو طرف قرارداد ذمه می باشند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱/ ۲۷۶)

کافر یعنی کسی که خدا، یا پیامبر اسلام (ص) را قبول نداشته باشد، یا برای خدا شریکی قرار دهد، بنابراین احتیاط نجس است، هر چند به یکی از ادیان آسمانی، مانند یهود و نصاری ایمان داشته باشد.



کافر حربی

معنای نبرد، ستیز، جنگ، مقابل صلح، کینه، معرکه، وقعت؛ از جمله معانی می باشد که درباره کافر حربی به کار رفته است. کافر حربی کافر است که با دولت اسلامی در نبرد و تجاوز است و در داخل دولت اسلامی از او فرمان نبرد و حرب با او واجب است. (دهخدا، ۱۳۶۶: ۲۲۲/۳۳) بر همه کفار جز اهل ذمه که پایبند به پیمان خویش هستند، عنوان اهل حرب یا حربی اطلاق میگردد؛ خواه در حال جنگ با مسلمانان باشند یا نباشند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶: ۵۳۸) و اگر بر کافرانی دین حق عرضه شده باشد و از سر عناد و لجاجت حق را رد کرده و نپذیرفته باشند در این صورت کافر حربی هستند که با اسلام و مسلمین میجنگند و با زبان، قلم و یا سلاح خود به مقابله بر می خیزند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۶۴۷/۴)

همچنین برای کافر حربی نیز تقسیم بندی هایی بیان شده است که به شرح ذیل است:

کافر حربی مستأمن: اگر کافر حربی بخواهد به عنوان سفیر یا قاصد یا تاجر و یا به عناوین دیگر وارد سرزمین اسلامی شود، بدون آنکه قصد جاسوسی یا توطئه علیه مسلمانان داشته باشد، مسلمانان میتوانند با انعقاد قراردادی به نام «آمان» به وی اجازه ورود دهند که به چنین کافری «حربی مستأمن» گویند. مفاد «عقد آمان» که به آن عقد «استجاره» هم می گویند، اعطای تأمین جانی و مالی و ناموسی به کافر حربی است. از این رو کافر حربی مستأمن مانند کافر ذمی مصونیت پیدا می کند. خداوند در قرآن بیان می دارد: «اگر یکی از کفار و مشرکین از تو پناه خواست، پناهش بده تا کلام خدا را بشنود (و با اسلام آشنا شود) سپس او را به مآمن خود بازگردانید» (توبه: ۶)

کافر حربی معاهد: کفاری که با مسلمانان معاهداتی از قبیل «صلح» برقرار می کنند را حربی معاهد می گویند که شامل حربی مستأمن نیز می شود چرا که عقد آمان مانند عقد صلح از انواع معاهدات است. نکته قابل توجه آنکه در اسلام همه این معاهدات چه عقد آمان، چه عقد صلح و چه غیر آن - دارای شرایط و ضوابط خاصی است. این شرایط برای حفظ مصالح در نظر گرفته می شود؛ بنابراین در انعقاد قرار دادها باید به آنها توجه کافی شود. به طور کلی مسلمانان موظف هستند به مفاد این گونه قراردادهای مشروع پایبند باشند و آن را به صورت یک طرفه نقض ننمایند. چنانکه کفار نیز موظف به انجام آن هستند و در صورت تخلف آنها از مفاد این قراردادهای، احکام و مجازات های خاصی بر حسب نوع تخلف اعمال می شود که برای آگاهی بیشتر می توان به کتاب های فقهی مراجعه نمود.

کافر حربی غیر معاهد: کفاری که در ستیز با اسلام هستند و به هیچ معاهده و قراردادی با مسلمانان تن نمی دهند، «حربی غیر معاهد» نامیده می شوند. جان، مال و ناموس این دسته از کفار احترامی ندارد. در صورتی که به ستیز خود با مسلمانان ادامه دهند و تسلیم نشوند، با آنان جنگ می شود. مردانشان کشته می شوند، زنان و کودکانشان به استخدام مسلمانان در می آیند و اموالشان نیز به غنیمت گرفته می شود. لازم به ذکر است «حربی» در لغت به معنای کسی است که در جنگ با انسان است؛ ولی چنان که معلوم شد، در اصطلاح فقه به هر کافر غیر



ذمی، حربی گفته می‌شود، چه در جنگ با مسلمانان باشد و چه نباشد. البته گاهی اوقات در اصطلاح فقیهان نیز حربی، فقط به کافری اطلاق می‌شود که در جنگ با مسلمانان باشد و به کفار غیر ذمی که در جنگ با مسلمانان نباشند، معاهد و مانند آن گفته می‌شود. (جمعی از مولفان، بی تا: ۲۰۹/۴۵)

تأثیر کفر بر معاملات مسلمانان

در ابتدای بحث لازم است با توجه به احکام مربوط به روابط با انواع کافر، احکام اولیه ای را مورد تتبع قرار داد. احکامی مانند وجود اصل صلح، اصل زندگی مسالمت آمیز و اصل صحت در معاملات اقتصادی و همچنین نادرست بودن داد و ستد با کافر حربی و صحیح بودن معامله با کافر ذمی مورد توجه قرار گیرد. لازم به ذکر است احکام و قواعد فقهی که به عنوان احکام ثانویه هستند و در شرایط خاص جامعه اسلامی، زمینه ساز و راهگشای معاملات میان مسلمانان و غیر مسلمانان می‌گردند. رابطه تجارت میان مسلمین بر سه مبنای کلی حاکم است که نخست آن؛ پذیرش مالکیت مسلمان و احترام به مال وی، ارزش ید مسلم و شایستگی های حقوقی آن (شامل عقل، اختیار، رشد و سایر شرایط). علت تحریم معامله مسلمان با کفار حربی بدین جهت است که باعث سلب احترام می‌گردد و این قاعده هیچ گونه استثنائی ندارد و آن کافر حربی پس از توبه و روی به اسلام آوردن می‌تواند معامله ارزشمندی با مسلمان انجام دهد. (خمینی، بی تا: ۱۹۸) در واقع کافر حربی به دلیل نداشتن مبنای کلی حاکم بر معامله طبق اصل اول تجارت و معامله با او حرام است، چون ید او مالکیت نداشته و به بیانی دیگر، مال کافر در ملکیت او نیست تا بتواند تعامل اقتصادی انجام دهد پس معامله با او حرام می‌گردد. اما در کافر غیر حربی این سه اصل پذیرفته است و جان و مال آنها در مصونیت است و به نظر فقها نیز مالکیت بر اموالشان ثابت می‌باشد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۳۲۸) البته در بررسی معاملات مسلمانان با کفار و تتبع در اصول حاکم بر معاملات تجاری مسلمین و کفار می‌بایست چند قاعده مهم فقهی را در نظر گرفت. قواعدی همانند نفی سیل، اضطرار، عسر و حرج و لاضرر را می‌توان از بایستگی های اصول حاکم بر روابط دانست. حال می‌بایست با توجه به این قواعد فقهی، تأثیر کفر بر معاملات مسلمانان را از چند زاویه مورد بررسی قرار گیرد که آیا ممنوعیت برخی از معاملات با کفار بدلیل احترام و ارج نهادن به مقام اسلام و مسلمین است یا خیر؟

معاملات مباح با کفار

بهره مند شدن از معاملات اقتصادی مختص به مسلمانان نبوده بلکه کافران اهل ذمه نیز از این حقوق برخوردار هستند. جز در موارد استثنایی و شرایط مصلحت اسلامی، نه تنها اسلام یا ذمه را به عنوان یکی از شرایط متعاقدين در باب «بیع» که مهمترین عقد مالی است؛ ذکر نکرده اند، (حلی، ۱۴۲۰: ۲۷۸-۲۷۹) بلکه بعضی از فقها نیز صریحاً آن را نفی نموده اند. بهره‌مندی بیگانگان از حق معاملات تجاری و مالی، آن قدر واضح است که فقها آن را مسلم انگاشته اند و فقط به بیان محدودیت‌ها و استثنائات فعالیت‌های تجاری آنان، و قواعد مربوط به این فعالیتها



بسنده کرده اند؛ و اصولاً تجارت را یکی از مجوزهای حضور بیگانه در کشور اسلامی دانسته اند و بعضی آنها را موجب «استیمان عرفی» قرار داده اند. (دانش پژوه، ۱۳۹۲: ۲۴۲)

پس میشود گفت به جز استثنائاتی اندک، در بحث معاملات، بیگانگان مسلمان و غیرمسلمان اهل ذمه هم از حقوق اتباع دولت اسلامی برخوردارند، مثلاً از حق بیع، اجاره، مزارعه، شرکت و ... دلیل این همانندی یکی آن است که اهل ذمه و مستأمنین متعهد گشته اند که جز در موارد استثنایی، مثل احوال شخصیه تابع حاکمیت اسلام باشند که یکی از آن موارد معاملات مالی و فعالیتهای اقتصادی است. این تعهد تا آنجا است که به صورت قاعده ای در آمده که ذمی همانند مسلمان و مستامن همانند ذمی است. (خمینی، بی تا: ۶۰۸/۲) دلیل دیگر این همانندی را باید در اصل اشتراک مسلمانان و غیرمسلمانان در برابر خطابات و احکام شرعی یافت، (حکیم، ۱۴۱۶: ۴۷/۹) که حداقل و قدر متیقن این اصل، موضوع معاملات است. آنچه گفته شد در مورد احکام اولیه است. این مسئله در مورد احکام حکومتی نیز صادق است و دولت اسلامی در چارچوب مصالح اُمت مسلمان و دولت اسلامی در بحث معاملات میتواند غیرمسلمانان و بیگانگان را از حقوق مختلف بهره‌مند سازد و یا به طور استثنا محروم کند. این گونه همکاری جایز است و سیره پیامبر اکرم (ص) بر آن دلالت دارد. آن حضرت با یهودیان که به تصریح قرآن از کافران هستند، معامله می‌کرد و در زراعت زمین‌های اطراف خیبر با آنان شریک شد (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲۵۰/۳) بر همین اساس، فقهای اسلامی نیز مسلمان بودن فروشنده یا خریدار در معاملات را به جز در جاهای خاصی که موجب ضرر مسلمانان است، شرط نکرده‌اند. در آیه هشتم از سوره ممتحنه تفصیل آن چنین بیان شده است:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ

خدای تعالی شما را منع نمی‌کند از کسانی که با شما نمی‌جنگند در دین و بیرون نکرده‌اند شما را از خانه‌هایتان که با احسان و انصاف با آنان رفتار کنید.

نسبت به مزارعه، پاره‌ای از روایات شیعه نیز، دلالت دارند، از جمله: سماعه گوید از امام (ع) پرسیدم: آیا مسلمان می‌تواند با مشرک مزارعه کند، بدین گونه که بذر و گاو از مسلمان و زمین و آب و خراج و کار از مشرک باشد؟ فرمود: مانعی ندارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۸/۵) و نیز از امام صادق (ع) روایت شده است که امیر مؤمنان (ع)، مشارکت با یهودیان و نصارا و مجوسیان را ناپسند دانسته و کراهت میدانستن، مگر آن‌که هنگام داد و ستد، مسلمان شخصاً در تجارت او حضور داشته باشد. (بروجردی، ۱۳۸۶: ۹۲۶/۲۳).

فقهای عامه و عالمان شیعی این روایت‌ها را بر کراهت حمل کرده‌اند و مشارکت را حرام نمی‌دانند، دلیل آن را رعایت نکردن حلال و حرام و داد و ستدهای ربوی کافر گفته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۸۲/۱۹).



معاملات معروف با کفار

در مواردی معامله با کفار عنوان معروف پیدا می‌کند و آن در جایی است که: الف: این معامله عنوان مؤلفه القلوب پیدا کند؛ به این معنا که با داد و ستد و معامله با آن‌ها قلوبشان به سمت هدایت و اسلام متمایل می‌شود. (حائری، ۱۴۱۸: ۹۴/۸) خداوند در آیه ۶۰ سوره توبه می‌فرماید:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

زکاتها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن زحمت می‌کشند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود و برای (آزادی) بردگان و (ادای دین) بدهکاران و در راه (تقویت آیین) خدا و واماندگان در راه این، یک فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

فرآیند این نوع معامله می‌تواند باعث تقویت مومنین در موضوعات مختلف گردد؛ مثلاً خرید سلاح از کفار برای قوت لشکر و یا خرید تکنولوژی برای اقتدار علمی مسلمین و... این نوع معامله نیز جزء معروفات است چرا که قدرت امت اسلامی را به دنبال خود دارد و باعث غلبه مسلمین در جهات مختلف خواهد شد و چه بسا بتوان حکم به وجوب اینگونه معامله نمود.

معاملات حرام و منکر با کفار

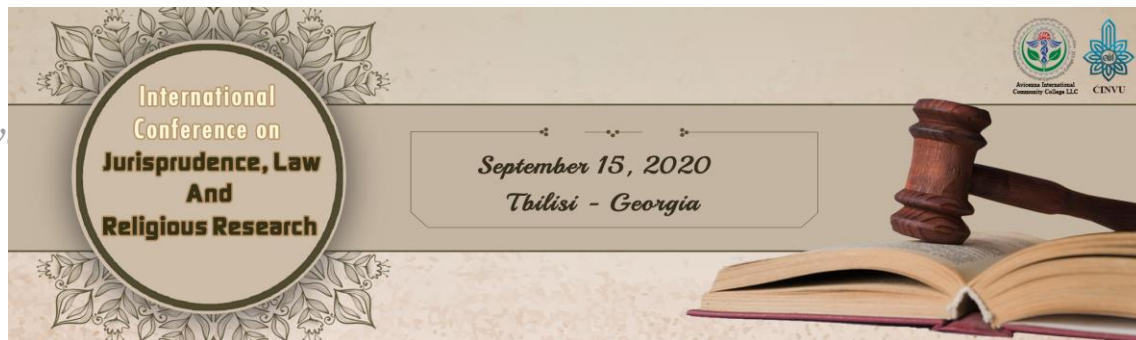
در میان معاملات، اولین و مهم‌ترین قرارداد متداول در روابط اقتصادی، بیع (خرید و فروش) است که نقش بسیار مهمی در روابط اجتماعی دارد. مسأله خرید و فروش همچون سایر فعالیت‌ها باید در محدوده مقررات اسلام باشد مقصود از معاملات حرام و منکر با کفار آن است که هر معامله‌ای که مباح و معروف نباشد در این دسته قرار می‌گیرد.

دو اصل جدایی ناپذیر برای معامله مسلمانان با کفار، که نخست آن اصل نفی سبیل و دیگری اصل سیادت و استقلال مسلمانان نیز مورد توجه می‌باشد. زمانی این معاملات حرام و منکر بر مسلمانان مترتب است که این دو اصل زیرپا گذاشته شود. حال اگر معامله‌ای به سلطه کفار و یا مودت با آنان حاصل گردد که باعث ذلت مسلمانان و جامعه اسلامی گردد در این صورت به چنین معامله‌ای حرام و منکر می‌گویند. حال این دو صورت را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

معاملات منتهی به سلطه کفار بر امور مسلمین

نفی سبیل قاعده‌ای اسلامی است که هرگونه تسلط کفار بر مسلمانان را در هر زمینه‌ای از جمله سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، جایز نمی‌شمارد (رحمانی، ۱۳۸۲). از مهم‌ترین آیات قرآنی که بر این اصل دلالت دارد آیه ۱۴۱ سوره نساء است:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَانَ يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا



همان منافقان که در انتظار فرصتند تا اگر فتحی از ناحیه خدا نصیب شما شود خود را از شما دانسته، می گویند: مگر ما با شما نبودیم و اگر نصیب کافران شود به آنان می گویند: مگر نبود که ما رهنمودهای خود را به شما قبولانیدیم و نمی گذاشتیم به دین مؤمنین بگروید، ولی خدا در قیامت بین شما حکم خواهد کرد و خدا تا ابد اجازه نداده که کافران کمترین تسلطی بر مومنان داشته باشند (طباطبایی، ۱۳۷۸).

قاعده نفی سلطه از مستندات لازم الرعایه در حفظ عزت و سیادت مسلمانان و نفی سلطه بیگانگان است که براساس آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ (نساء، ۱۴۱) خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است؛ یعنی خداوند در قوانین و شریعت اسلام به هیچ وجه راه نفوذ و تسلط کفار را بر مسلمانان باز نگذاشته و کافر در هیچ زمینه ای نمی تواند بر مسلمان مسلط شود. لذا از دیدگاه حکومت اسلامی، روابط خارجی کشورهای اسلامی با کشورهای غیراسلامی باید بر اساس این قاعده فقهی - قرآنی برنامه ریزی و کنترل شود، زیرا در صورت عینیت بخشیدن و عملی کردن این اصل، تمام راه های نفوذ و تسلط کفار و بیگانگان در تمام زمینه ها مسدود می شود. قاعده نفی سلطه در روابط خارجی اسلام و مسلمانان حق «وتو» دارد، یعنی اگر یک قرارداد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و... از سوی دولتمردان سرزمین اسلامی با کفار بسته شود که مقدمه و زمینه سلطه کفار بر مسلمانان شود، این قاعده فقهی، آن قرارداد را باطل می سازد (شکوری، ۱۳۹۴: ۳۲۶-۳۲۷).

اسلام در روابط بین المللی، برای جلوگیری از استعمار مسلمانان، قراردادی که متضمن تسلط کفار بر مسلمانان باشد را نمی پذیرد. در فقه این نکته در قالب یک قاعده فقهی مطرح می شود که به آن «قاعده نفی سبیل» می گویند. لذا بسیاری از فقها، هر نوع روابط و قرارداد بین المللی را که منجر به نقض اصل نفی سبیل شود، بی اعتبار دانسته و انعقاد چنین معاهداتی را تحریم می کنند. همچنین اصل نفی سبیل را امری لازم الاجرا در روابط خارجی فرض می کنند و به آن فتوا می دهند. (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۳۴۹/۲)

بر تجار و بازرگانان مسلمان به وجوب کفایی، واجب است که از رخنه کردن بیگانگان داخلی و خارجی در امور تجارت و صنایع و مؤسسات بازرگانی، با همکاری و مشورت یکدیگر و تأسیس شرکت های مشابه، جلوگیری نمایند و نگذارند فرق ضاله و بیگانه، زمامدار امور اقتصادی مسلمین شوند و به هر وسیله ای ممکن است، ایادی آنها را قطع نمایند (خمینی، ۱۴۲۴: ۸۷۴/۲).

یکی از مسائل مهم در فقه که به صورت تفصیلی بر آن نظریه داده اند، مسأله ی فروش سلاح مسلمین به کفار است. بنابر دیدگاه فقهای اسلامی فروش تسلیحات به کفار حربی حرام است. دلیل آن نیز سبیل و چیرگی کفار بر روی مسلمین است. شیخ مفید در این رابطه می فرماید:

و بیع السلاح لاعداء الدین حرام و عمله لمعونتهم علی قتال المسلمین (مفید [الف]، ۱۴۱۰: ۵۵۸).

فروش جنگ افزار و ساختن آن برای دشمنان دین حرام است، چون آن را در راه جنگ با مسلمانان به کار می گیرند. شیخ طوسی در نهایت در این رابطه می فرماید:



... و بیع السلاح لسأر الکفار و اعداؤ الدین حرام و كذلك عمله لهم و التکسب بذلک و معونته علی قتال المسلمین و اخذ الاجره علی ذلک حرام. (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۶۵). «... فروش سلاح به دیگر کفار و دشمنان دین و نیز ساختن ابزار جنگی برای آنان، حرام است و نیز گذران زندگی از این راه کمک به آنان در جنگ با مسلمانان و مزد گرفتن برای این کار، نامشروع است.» همچنین محقق حلی نیز در باب المکاسب المحظوره به همین فتوا اشاره می نماید. (حلی، ۱۴۱۲: ۹۹/۲) با این شرح که فروش اسلحه به دشمنان دین، از نمونه ها و مصداقهای ستم و دشمنی است. همچنین در روایتی از برادر امام کاظم (ع) بیان شده است: «سألته عن حمل المسلمین الی المشرکین التجاره؟ قال: اذا لم یحملوا سلاحا فلا بأس.» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۳/۱۷). علی بن جعفر می گوید: از برادرم موسی (بن جعفر) در باره بردن کالا برای مشرکان نظر خواستم. وی پاسخ داد: اگر کالا ابزار جنگی نباشد، بی اشکال است. اما گروه دیگر باور دارند که در وقت جنگ، فروش سلاح به کافران جایز نیست و در وقت صلح و قرارداد ترک دشمنیها، جایز است. ابن ادریس می نویسد: «و عمل السلاح مساعده و معونه لاعداء الدین و بیعه لهم اذا کانت الحرب قائمه بیننا و بینهم فذا لم یکن ذلک و کان زمان هدنه فلا بأس بحمله الیهم و بیعه بهم» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۲۱۶/۲) کمک تسلیحاتی و فروش سلاح به دشمنان دین در وقت جنگ میان ما و آنان حرام است، ولی در وقت صلح، بردن اسلحه برای آنان و فروش کالای نظامی به آنان جایز است.

در روایتی از قول هند سراج بیان شده است: «قلت: لابی جعفر (ع) اصلحک الله، انی کنت احمل السلاح الی اهل الشام فایعه منهم، فلما عرفنی الله هذا الامر ضقت بذلک و قلت: لا احمل الی اعداء الله. فقال: احمل الیهم فان الله یدفع به عدونا و عدوکم. یعنی الروم و بعهم. فاذا کانت الحرب بیننا فلا تحملوا. فمن حمل الی عدونا سلاحا یستعینون به علینا فهو مشرک. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۲/۵). هند سراج می گوید: به امام باقر گفتم: من همواره برای شامیان ابزار جنگی می بردم، چون خداوند مذهب اهل بیت را به من شناساند در تنگنا قرار گرفتم و با خود گفتم: دیگر برای دشمنان خدا اسلحه نمی برم. امام فرمود: برایشان اسلحه ببر؛ زیرا خداوند به وسیله شامیان دشمن ما و شما؛ یعنی رومیان را واپس می زند؛ و سلاح به شامیان بفروش. اگر میان ما و شامیان جنگ در گرفت سلاح برای آنان نبرید که هر کس دشمنان ما را با سلاح نظامی یاری کند مشرک است.

البته قابل ذکر است که روایت علی بن جعفر صحیح بوده ولی روایت هند سراج به دلیل وجود روایان ضعیف و مجهولی مانند ابی ساره و شخص هند سراج از اعتبار روایت کاسته است.

معاملات منتهی به مودت کفار

این اصل متخذ از آیه اول سوره مبارکه ممتحنه میباشد که می فرماید: یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدویکم اولیاء تلفون الیهم بالموده و قد کفروا بما جاءکم من الحق یخرجون الرسول و ایاکم ان تؤمنوا بالله ربکم ان کنتم خرجتم جهادا فی سبیلی و ابتغاء مرضاتی تسرون الیهم بالموده و انا اعلم بما أخفیتم و ما أعلنتم و من یفعله منکم فقد ضل سوا السبیل.



ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، در حالی که آن‌ها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید!) شما مخفیانه با آن‌ها رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید از همه دانایترم! و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است!

بنابر این اصل مشخص می‌گردد که دوستی با کافران مورد نکوهش و نهی قرار گرفته و امری ناروا محسوب می‌گردد. چنانچه در بسیاری از آیات دیگر قرآن مانند آیه های ۵۱ و ۵۷ سوره مائده، آیات ۱۳۹ و ۱۴۴ سوره نساء، آیات ۶۹ و ۱۱۸ آل عمران، آیه ۱۰۹ سوره بقره از جمله آیات مرتبط با نکوهش و نهی قرار گرفتن دوستی با کفار است. البته در آیات ۷ و ۸ سوره ممتحنه به برقراری مودت میان مسلمانان و کفار اشاره گردیده است که با توجه به سیره اهل بیت (علیهم السلام) مانند پذیرفتن هدیه یهودیان از سوی پیامبر (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۹۲/۱۷) و یا حضور ایشان در تشییع جنازه برخی از یهودیان (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۳/۷۸) و دستور امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) بر مجالست با یهودیان به صورت نیک و حسن معاشرت (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۶۲۸)، مشخص می‌گردد که دوستی کافران، در صورتی که به (تولی) و اثرپذیری همراه باشد، ممنوع است و هر داد و ستدی که مصداق آن قرار گیرد نیز، مورد نهی است. اما اگر این اثرپذیری به صورت برعکس مترتب گردد می‌تواند باعث تقویت قاعده «الإسلام یعلو و لا یعلی علیه» گردد که منظور از این قاعده آن است که اسلام شأن و منزلتش والاتر و بالاتر است و چیزی با آن برابری نمی‌کند. (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱/۱۹۰) لذا با رعایت حدود و اصل اثرگذاری بر کفار می‌توان نتیجه ای همانند روش امیرالمؤمنین علی (ع) را اخذ نمود که ایشان با معاشرت نیک و دوستی انسانی سبب گردیدند که بسیاری از یهودیان به اسلام گرایش پیدا نمایند. (مفید، [ب] ۱۴۱۳: ۱۵۶)

معامله با کافر حربی

معامله با کافران حربی، به جهت سلب احترام از اموال آنان، ممنوع است و این قاعده بنابر اصل اولی هیچ استثنا ندارد؛ زیرا یکی از سه رکن صحت در دادوستدها را که شامل احترام اموال مسلمان و شایستگی حقوقی آن است را ندارد. اما کافران غیرحربی، اصل اولی جایز بودن روابط بازرگانی با آنان است و مواردی استثنا دارد که در بخش های گذشته بدان اشاره گردیده است. دلیل ممنوع بودن روابط اقتصادی با کافران حربی، روایات فراوانی است که اموال آنان را بی ارزش دانسته‌اند. فقیهان نیز، براساس آن احادیث فتوا داده‌اند. (حلی، ۱۳۸۸: ۳۸۰) محقق در شرایع می‌نویسد: اگر کافر حربی در (دار الحرب) مسلمان شود. جان و اموال منقول وی احترام پیدا می‌کنند. (حلی، ۱۴۰۸: ۱/۲۹۰) همچنین صاحب جواهر نیز بدان نکته اعتراف کرده که خلاف این حکم را نیافته است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۴۳/۲۱)



اگرچه برای کافر حربی نیز احکام ویژه ای مترتب است که در فقه بدان اشاره گردیده مانند موارد ذیل:

الف- اگر کافر ذمی بمیرد و برای او وارثی جز کافر حربی نباشد، در این صورت میراث کافر ذمی به امام می رسد و به کافر حربی چیزی تعلق نمی گیرد. (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۳۵۸/۹)

ب- چنانچه کافر حربی در سرزمین کفر (دارالحرب) زمینی را احیاء کند، این احیا معتبر بوده و مالک آن زمین می شود و نیازی به اذن از طرف امام معصوم (ع) و یا نائب ایشان ندارد. (عاملی حسینی، ۱۴۱۹: ۱۱/۱۹)

ج- برخی از فقها بیان دارند که وقف بر کافر حربی صحیح نبوده به جهت آن که اهلیت برای تملک آن را ندارد. (سبزواری، ۱۴۱۳: ۵۰/۲۲)

د- مشهور فقها بر این باور هستند که ربا گرفتن مسلمانان از کافر حربی اشکالی ندارد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۸۲/۲۳)

در این نمونه های احکام مترتب بر کافر حربی مشخص می گردد که همان اصل نفی سیل و سیادت بر معاملات با کافر حربی نیز جاری می باشد. اگرچه می توان معاملات با کافر حربی انجام داد اما بایستگی آن، رعایت شرایط معامله و در ضمن موجب تقویت کفر و تسلط آنان به جامعه اسلامی و مصداق اعانه بر اثم نگردد. چنانچه در بعضی از متون فقهی در برخی از ابواب تجارت مانند مزارعه (ابن براج، ۱۴۰۶: ۱۸/۲) و یا اجاره (اصفهانی، ۱۴۰۹: ۲۴۶) بنا بر مصلحت و رعایت شرایط معامله و حفظ اصول کلی، این نوع معاملات مسلمانان با کفار حربی را مانع ندانسته است.

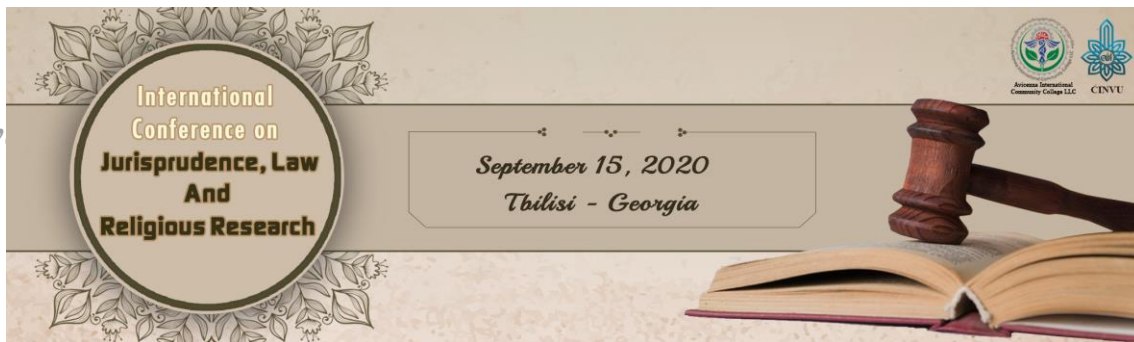
مستندات تحریم این معامله بنا بر روایات و آیات قرآن کریم می باشد که هر گونه مبادله با کفار حربی حرام اعلام نموده و جایز نمی داند. به عنوان مثال خداوند در سوره محمد (ص) آیه ۴ فرموده:

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَمَّتْهُمْ فَشَدُّوا أَلْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَدْبَارُهَا فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ مَا عَاهَدَ لَكُمْ مَعَةً فَاحْبِسُوا رُءُوسَهُمْ عَلَى الْوُجُوهِ فَذَلِكُمْ أَجْرُهُمْ بِمَا عَاهَدُوا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِيهِمْ عَلَىٰ مَا وَعَدْتُمْهُم بِمَا عَاهدُوا عَلَيْهِمْ عَلَىٰ بَاطِنِهِمْ إِنْ كَانُوا ظَالِمِينَ

پس چون با کسانی که کفر ورزیده اند برخورد کنید گردنهایشان را بزنید تا چون آنان را [در کشتار] از پای در آورید پس [اسیران را] استوار در بند کشید سپس یا [بر آنان] منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیة [و عوض از ایشان بگیرید] تا در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود.

و یا در آیه پنجم سوره توبه فرموده: فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

پس چون ماه های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره در آورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید، زیرا خدا آمرزنده مهربان است.



نتیجه گیری

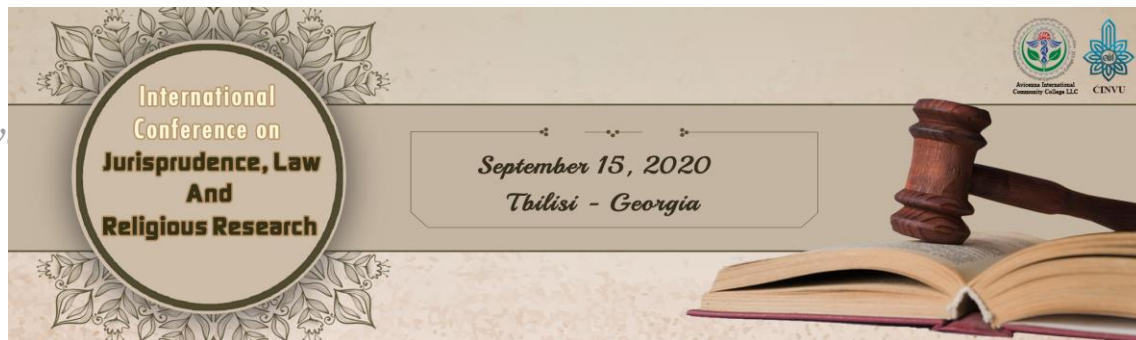
با توجه به یافته‌های تحقیق می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مسلمان‌ها در امر کسب و کار باید مسائل دینی را همواره مورد نظر قرار داده و در فرآیند فعالیت اقتصادی با کفار نکات و قواعدی را در ملاحظه نمایند. مهم‌ترین اصول در معاملات مسلمانان با کفار مبتنی بر رعایت دو اصل نفی سیل و عدم دوستی (ولایت پذیری) از کفار است. اسلام با توجه به اینکه تلاش دارد تا از سلطه کفار بر روی مسلمین جلوگیری کند به مسلمانان دستورالعمل‌هایی ارائه داده است که مطابق با روایات و آیات قرآن کریم بتوانند در برخی از فعالیت‌های تجاری به خصوص در معامله با کفار رابطه اقتصادی داشته باشند به معامله پردازند؛ اما در آیات و روایات به صراحت در چند مسئله به‌طور مستقیم هر گونه مبادله با کفار را نهی کرده است به‌ویژه در مسائلی که باعث می‌شود که کفار بر مسلمانان چیره یابند.

با دسته بندی کفر و اقسام کفار نمایان می‌گردد که اصل اولی در جواز معامله مسلمانان با کفار اهل ذمه است ولی برعکس آن یعنی کفار حربی حرام و ممنوع می‌باشد. اگرچه برای هر کدام از این دو موقعیت استثنائاتی وجود دارد اما بنابر دیدگاه و اصول کلی اسلام برای رعایت حفظ کرامت مسلمانان و از طرفی مصون نگه داشتن آنان بر عدم وابستگی به نظام کفر، مشخص می‌گردد که وضع تحریم برای برخی از معاملات با کفار به جهت محارست از امنیت اعتقادی، جانی و مالی مسلمانان بوده است. به طور مثال در فقه المکاسب برای فروش سلاح به کفار حرام و ممنوع دانسته است اما برخی از فقها در این رابطه بیان کرده‌اند فروش سلاح در زمان صلح اشکالی ندارد؛ اما با کفار حربی که با مسلمانان در حال جنگند هر گونه رابطه حرام است و مسلمان باید از داشتن رابطه با آنها دوری کنند.

بنابراین دوستی با کافران، در صورتی که به (تولی) و اثرپذیری از سوی کافران بر مسلمانان همراه باشد، ممنوع بوده و هر داد و ستدی که مصداق آن قرار گیرد نیز، مورد نهی قرار خواهد گرفت؛ اما اگر این اثرپذیری به صورت برعکس رخ دهد و بتواند منجر به تقویت قاعده «الإسلام یعلو و لا یعلی علیه» شود را جایز می‌دانند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (1413)، من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (1376)، الأملی، تهران، نشر کتابچی، چاپ ششم
۴. ابن براج، عبدالعزیز طرابلسی (۱۴۰۶)، المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول
۵. ابن ادریس، محمد بن منصور حلّی (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، نشر دارالصادر، چاپ سوم
۷. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱)، تهذیب اللغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول



۸. اصفهانی، محمد حسین کمپانی (۱۴۰۹)، الإجاره، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم
۹. بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ (۱۴۱۹)، القواعد الفقهيّة، قم، نشر الهادی، چاپ اول
۱۰. بروجردی، آقا حسین (۱۳۸۶)، جامع أحاديث الشيعة، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول
۱۱. بغدادی، عبدالقاهر (۱۴۰۸)، الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية منهم، بيروت، نشر دار الجليل، چاپ اول
۱۲. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۶)، إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، قم، نشر مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم
۱۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۲)، ترمینولوژی حقوق، تهران، نشر گنج دانش، چاپ بیست و پنج
۱۴. جمعی از مؤلفان (بی تا)، مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول
۱۵. جوادی، محسن (۱۳۷۷)، نظریه ایمان در عرصه قرآن و کلام، قم، نشر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، چاپ اول
۱۶. حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸)، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول
۱۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، قم، نشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول
۱۸. حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷)، العناوین الفقهيّة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول
۱۹. حکیم، سید محسن (۱۴۱۶)، مستمسک العروة الوثقی، قم، نشر مؤسسه دار التفسیر، چاپ اول
۲۰. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۰)، تحریر الأحکام الشرعیة علی المذهب الإمامیه، قم، نشر مؤسسه الامام الصادق (ع)، چاپ دوم
۲۱. حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۲)، نکت النهایة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول
۲۲. حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، نشر مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم
۲۳. خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسيلة، قم، نشر مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول
۲۴. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۴)، توضیح المسائل (محشّی)، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ هشتم
۲۵. خواجهگی شیرازی، محمد بن احمد (۱۳۷۵)، النظامیة فی مذهب الامامیه، تصحیح و تحقیق: علی اوجبی، تهران مرکز فرهنگی نشر قبله، چاپ اول
۲۶. دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۲)، اسلام و حقوق بین الملل خصوصی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم
۲۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۶)، لغت نامه دهخدا، تهران، مجلس شورای اسلامی.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، چاپ اول



۲۹. رحمانی ، حسین (۱۳۸۲). «قاعده نفی سبیل از منظر فریقین»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی (طلوع نور سابق)، تابستان ۸۲، شماره ۶
۳۰. روحانی، سید صادق حسینی (۱۴۱۲)، فقه الصادق علیه السلام، قم، نشر مدرسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول
۳۱. شریف مرتضی، علی بن الحسین (۱۴۱۱)، الذخیره فی علم الکلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۳۲. شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵)، رسائل الشریف المرتضی، قم، نشر دار القرآن الکریم، چاپ اول
۳۳. شکوری، ابوالفضل (۱۳۹۴)، فقه سیاسی اسلام، تهران، انتشارات نورا
۳۴. شهابی، محمود (۱۳۷۵)، ادوار فقه، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم
۳۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، نشر مکتبه النشر الإسلامی، چاپ پنجم
۳۶. طباطبایی (۱۳۷۸)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: محمد باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶)، مجمع البحرین، تهران، نشر مرتضوی، چاپ سوم
۳۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، نشر دارالکتب العربی، چاپ دوم
۳۹. عبدالناصر، جمال (۱۴۱۰)، موسوعة الفقه الاسلامی، قاهره، نشر وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامیة
۴۰. عاملی حسینی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۹)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول
۴۱. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول
۴۲. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۶)، رساله توضیح المسائل، قم، بی نا، چاپ صد و چهاردهم
۴۳. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الدیات، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب (1407)، الکافی، تهران، نشر دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم
۴۵. مجلسی، محمد باقر (1404)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم
۴۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت، دار إحیا التراث العربی، چاپ دوم
۴۷. مشکینی، علی (۱۴۱۹)، مصطلحات الفقه و معظم عناوینہ الموضوعیة، قم، نشر الهادی، چاپ اول
۴۸. مشکینی، میرزا علی (بی تا)، مصطلحات الفقه، بی جا، بی نا،
۴۹. مفید، محمد بن محمد بغدادی (۱۴۱۳) [الف]، المقنعه، قم، نشر کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول
۵۰. مفید، محمد بن محمد بغدادی (۱۴۱۳) [ب]، الاختصاص، قم، نشر الموتر العالمی لالقیة الشیخ المفید، چاپ اول



۵۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیة، چاپ نوزدهم
۵۲. ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۷۴)، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم، نشر عالمه، چاپ اول
۵۳. نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم